

# استاد بزرگ سارجه‌ها آنتوان

بلم بانو فروغ شهاب



تأسیسات پیش تئاتر هنوز بصورت کلاسیک و تحت قواعد و قوانین مین اجرا میشه . بناسبت مراسم صدمین سال تولد آنتوان Antoine متیگر تئاتر مدرن مقالات متعددی در روزنامه‌های هنری اروپا نوشته شده و در پاریس از او و هنرش اینروزها زیاد صحبت میشود . اذ این جهت بی‌تائب نیست که ماهم که هنوز از لحاظ تئاتر قهره‌تیم با این مرد که تئاتر جدید ملی فرانسه را بوجود آورده است آشنا شویم .

مسئال آنتوان که او را پیشوای تئاتر طبیعی Naturalistique مدرن مینامند میگردد . وی در ۳ ژانویه سال ۱۸۵۸ در شهر لیوژ Limoges فرانسه متولد شد و بیست و سه سال بعد یعنی در ۳۰ مارس ۱۸۸۷ اولین نمایش (تئاتر آزاد) Théâtre Libre و افتتاح نمود . با این عمل دوره فعالیت کارگردانها Metteursen Scene و تحول بزرگ دراماتیک عصر جدید آغاز گشت . بعدها از دیگران تئاتر را از جا راند زیرا که مورد علاقه آنتوان بود منحرف کردند و اغلب آنها هم با موفقیت روبرو گشتند و کبیرا که متیگر تئاتر مدرن بود و با علاقه ای که بهش چون آنتوان شهابت داشت و در اثر او فعالیتها کرده بود و هدفش نیابت تئاتر از بی‌سلیقه گیها و با اصطلاح خودش از «بغال بازی» در تئاتر بود فراموش کرده اند .

آنتوان اولین کسی بود که بلمه تغییر نا پذیر تجارت تئاتر حمله کرد و شکست خورد ولی شکست او بالاخره باعث نجات تئاتر گردید بعد از او دولو که بولون Lugé-ponce و دروچه Rouché و کاپو Copeau نامیدی منظور او را پیروی کردند و موفق شدند . بطوریکه خود آنتوان در خاطرانش غلظت میکند در ۱۸۸۷ تئاتر فرانسه با انحصار یک عده بیسواد و بیعلاقه و فاقه استعداد هنری در آمده بود زولا Nana هم همین نکته را در نمایشنامه نانا Nana متذکر شده و انتقاد نموده است . آکساندروما پسروویکتور بیان ساردو V. Sardou با نمایشهای ترازای کمدی Tragie - Comedies که برای جلب توجه مردمان شیک و تجمل پرست و زنان فاسد مینوشتند بر کلیه تئاترهای فرانسه حکومت میکردند .

آنتوان همه آنها حمله کرد و شکست خورد . آنتوان میگفت :

تئاتر قمار است که بهترین بازیکنان در آن میبازند . آنتوان با امیل زولا و چند نفر دیگر از نویسندگان بزرگ فرانسه همکاری میکرد . میتوان گفت که او مریش تئاتر بود ولی بخت فکر نمیتوانست زیاد بشناسد هابرو . اما مختصر پس انداز او همیشه بصرف خرید بلیط تئاتر می‌رسید .

در انتخاب هنرمندان و تشخص استعدادهای آنتوان بی نظیر بود و قبل از اینکه بشهرت برسد مردم آنها را بشناسند مثل پیشبری در اجماع با آنها پیشگویی میکرد هنر پیشه‌هایی را که بعداً شهرت زیادی پیدا کرده اول او میشناخت و از بازی آنها تعجب بسیار نمیشد . در صورتیکه تحصیل زیادی نکرده بود اما در مورد انتخاب نمایشنامه و تشخص مقام هنری نویسنده حلیقه بسیار عالی داشت .

پس آنتوان کارمند کبابی گاز بود . ابتدا همس خود را بترکری یک دلال و بعد نزدیک کتابفروشی و

بالاخره در همان کبابی گاز که خودش کار میکرد بکار گماشت . ولی طولی نکشید که رؤسای اداره از عدم علاقه آنتوان بکار گاز و عشق فرطش به تئاتر و بازیگران بتک آمدن اخراجش کردند . پندرو مادرش که از این پیش آمد فوق العاد متعجب شده بودند برای تنبیه او را از خانه خود بیرون کردند . آنتوان بدون خانه و منزل مجبور شد شبها در نقاط بیک خوابگاه اقامت بکند و بعد از آن از تلاش زیاد بالاخره موفق شد که در کمدی ارازانس *Comedie Francaise* داخل شود و جزو سیاهی لشکر هاروی صحنه بیاید و همین تئاتر روزها نوکری میکرد و نظافت سالون و راهرو ها بعهده او بود ، ولی از زندگی خود راضی بود چون با این سمت در جوار هنرمندان زندگی میکرد و برای خریدن بلیط تئاتر احتیاج بیول نداشت . در این موقع آنتوان شی ماژول سی شاهی حقوق میکرفت و اطاق کوچکی را برای خود اجاره کرده پس از چندی پدر و مادرش که از رفتار خود پشیمان شده بودند دو باره او را بهانه خود بردند و مجددا در کبابی گاز مشغول خدمت شد . ولی عشق به تئاتر او را راحت نمیگذاشت و عدم موقبلت روحش را آزار میداد و برای تحصیل هنر پیشگی خود راه کنسر و اتوار مرمی لئودولی رزده در اثر این شکست وارد خدمت آنتوان گردید و چهار سال در جنوب افریقا مشغول خدمت سربازی بود . از این مسافرت با روح قوی و اراده مستکم مراجعت کرد ولی خانواده اش او را و دراز بازواج کرد و فرزندانی هم پیدا کرد و برای بازسوی و باز کبابی گذاشت .

و سوسه تئاتر همچنان او را رنج میداد و در این موقع یکی از رفقای هیکارش باو گفت آنتوان تو که به تئاتر علاقمند هستی یا من بیامایک مدعه هستیم که در *Montmartre* یک تئاتر کوچک داریم و مثل هنر پیشه های غیر حرفه ای *Amateurs* بازی میکنیم . تو هم مینوایی با ما همکاری کنی . آنتوان قبول کرد ولی طرز بازی بازیگران را که ناشناخته های مبتدل را بازی میکردند نپسندید و از کار آنها ناراضی بود و دست به تغییر و تحول زیاد زد و بالاخره مجبور شد همه کار تئاتر را خودش بنهایی انجام بدهد ولی طولی نکشید که این تئاتر راهم ترک گفت و تصمیم گرفت دام دیگری در پیش گیرد در این موقع آنتوان زن و فرزند خود را ترک گفت و بفرانس تئاتر مستقلی افتاد و برای رسیدن با این مقصود چند چیز لازم داشت :

#### اول محل تئاتر .

یک سالون بیلیارد در یک قهوه خانه اجاره کرد و قرار گذاشت ماهی صد فرانک کرایه آن سرا آخر هر ماه در آمد تئاتر بپردازد .

دوم نویسنده درام : که در این نویسندهگان خارجی منظور خویش را با بخت و بزرگترین پیس نویسها را

#### انتخاب کرد .

سوم اعلان و پروپاگانده : با زحمت و مشقت زیاد موفق شد که در روزنامه های بزرگ و مهم پیاریس راجع

باو و تئاترش مقالاتی بنویسد و پروپاگانده نماید .

چهارم دکور : که چون پول نداشت تمام اثاث خانه پدرش را با یک گاری بیسان تئاتر برد .

بعدین تریسیا اولین تئاتر طبیعی *Naturalistique* مدرن بوجود آمد و در شب ۳۰ مارس ۱۸۸۷ اولین نمایش خود را اجرا کرد بر نامه عبارت بود از «مارمولک بوم» *Mademoiselle Pomme* اثر دورانتی *Duranty* «بول الکسی» *Paul Alex* «دلاکو کار» *La cocarde* اثر *Vidal* آنتوان به قدری خوشحال بود و عجله داشت که در آخرین لحظه قبل از شروع نمایش توجه شده که روی سین یک صندلی کم گذاشته اند و خودش بیخود دوید و باو از بسکی از صندلیها یک صندلی قرض کرد .

مقدمه *Prologue* نمایش «دایلم» *Byl* نوشته بود و چند دقیقه قبل از شروع نمایش امیل دوللا

و گون کورت *Gon Court* اثر امپالنه و چون مؤرد پیستشان واقع شده اصلاحات زیادی در آن کرده و متن و پر از قلم خودرگی گشت و بدین ترتیب بازیگری که مأمور قرائت آن بودند توانست آنرا درست بخواند و با صوت زدن و استهزاء تماشاچیان رو بر رو گشت و مجبور شد صحنه را ترک کند . بالاخره پرده بالا رفت ولی بازیکنان که از پیش آمد مقدمه خیلی ترسیدند و مضطرب شده بودند خوانسته خوب بازی کنند مردم هم بیشتر از صحنای گشتند و آفتاب را درو فریاد میکردند و سوت میزدند که نزدیک بود تئاتر بهم بخورد ولی نوبت بخود آنتوان رسید که مباحثت آبروی خودش و تئاترش را بیکه و تنها حفظ کند داستان این نمایشنامه شرح زندگی یک سرباز متسواریست که سه سال از چند سال با اسم عوضی بفرانس و به خانه ششود باز میگردد زن او که شوهرش را مرده پنداشته است با مرد قصای ازدواج کرده و خوشبخت و سعادتمند است . سرباز حاضر نمیشود این خوشبختی را بهم زده و دوباره میبرد . دکور ، اطاق عقب دکان قصای را نشان میداد که اثاث سفره خانه منزل پدر آنتوان آنرا تشکیل داده بود و آنتوان آفتاب با احساسات و عشق و صمیمیت و عظمت بازی کرد که همه تماشاچیان مجذوب شدند و صدای گریه در سالون بلند شد و بعد از اتمام نمایش بی اختیار برای او کف زدند . آنتوان خیال میکرد که خواب می بیند . فردای آنروز تمام روزنامه ها او را مدح و تسبیح و از استمداد سیاقه و بازی ساره و عالی او تحریف زیاد کردند و آنتوان موفق شد و به هدف خود رسید .

موقبلت آنتوان سه سال بیشتر طول نکشید . مردم خست شده دور نمایشهای بد او آفتاب در سالون سرور صد و جنجال کردند که بازیگران مجبور شدند از صحنه خارج شوند . و مردم دیگر به تئاتر آنتوان نرفتند . و به تئاتر «بول فورت» *Paul Fort* و دیگران که از آنتوان تقلید کرده بودند میرفتند و دکورهای نقاشی شده و زرق و برق دار را بر صحنه های ساده و حقیقی آنتوان ترجیح میدادند .

آنتوان ایسن Ibsene و استرته برک Strindberg و هاپتن Hauptmann را که همه از اساطیر اطلاق بخودش شباهت داشته بپرسم معرفی کرد. اما آنها نمیستیدند و متسرلینک Maeterlinck و «لافورگ» L. a Forge را ترجیح میدادند. تا اینکه آنتوان تنها مانده و در مقابل استهزاء و انتقاد شدید مردم از یکطرف و فقر و بی پولی از طرف دیگر مجبور شد در ژوئن ۱۸۹۵ کار خود را تعطیل کند. در این مدت صدوبازده نمایشنامه از هشتاد و هشت بیس نویس بمرض نمایش گذارده بود که اگر همه آنها خوب و بدون نقص نبودند لامعاله تعداد زیادی از آنها بسیار عالی بودند.

در ژوئن سال ۱۸۹۶ با آنتوان پیشنهاد کردند که برای معاونت تئاتر «اودئون» Odéon در آنجا مشغول کار شود ولی با کارگردان سابق اودئون نتوانست سازش کند و آنگاه راه ترک گفت. اما بعد از قتل کارگردان مزبور مدت هفت سال آن تئاترخانه را اداره کرد و در این بین مردم عادت کرده بودند که به تئاتر خصوصی وی که در بولوار استراز بورد Boulevard Strasbourg باز کرده بود بروند و بازی او را تماشا کنند. این موفقیت نیز بزودی خانه یافت و آنتوان در سال ۱۹۱۴ مبلغ ۷۵۰۰۰۰ هزار فرانک مقروض بود در آنترین ورشکستگی مجبور شد برای همیشه کار تئاتر را کنار بگذارد و بقیه عمر را صرف نقد و اوقات هنرهای دراماتیک کند. و بالاخره در سال ۱۹۴۳ بدو آنگاه شاهد تمام تحولات تئاتر جدید بود از جهسان برفت و اغلب از اینکه باز بکنان و کارمندان و کارگردانان تئاتر بنصایح و دستورهای او گوش نموده بودند گله و اظهار شکایت میکرد. ولی تئاتر جدید و طبیعی امروزه که کارگردانان بزرگ با جدیت تمام دنبال میکنند زاییده فکر و استقامت بیساته آنتوان است.

اینکه عقیده سه نفر از بزرگترین نقادان تئاتر درباره آنتوان:

P. A. Touchard یکی از نقادان معاصر مینویسد: تئاتر قرن بیستم با آنتوان و تئاتر آزاد او در سال ۱۸۸۷ بوجود آمده است. آنتوان اولین کارگردانی است که پیشرو این مکتب بود. او متفقد و علاقمند بود که تئاتر را از قید و اسارت آداب و سنتی که تا آنوقت رواج داشت آزاد کند و تمام اهمیت را بخود موضوع تئاتر بدهد و همین رویه باعث پیدایش و محبوبیت نمایشنامه های حقیقی و بازی و دکور ساده گردید که تا چندین سال بعد تاثیر خود را در بازیگران بزرگ باقی گذاشته است.

Roland Barthes نقاد دیگری مینویسد: تئاتر عمومی آزاد را آنتوان بوجود آورده است دنبال طبیعت دختن Naturalisme را وی بپرسم فهمانده. آنتوان برای انقلاب از مردم، از خود آنها تقلید میکرد و همین دلیل تئاتر شخصی عصر جدید بود آمد. عظمت آنتوان در همین جنگیدن او با آداب و رسوم خشک و غیر طبیعی بود

فارسوس مینویسد: آنتوان در ده سال اخیر در عالم تئاتر جای مهم و بزرگی دارد و اگر یادقت بآنچه که در این مدت انجام شده نگاه کنیم ببینیم که نقطه آنتوان و مکتب او سر مشق و موجد تئاتر جدید است. Jean Vilar او بتئاتر انضباط بخشید و با تکبر و خودخواهی بازیگران مساوزه نمود و تمام توجه را به نویسنده گان بیس معطوف داشت و بزرگترین بیس نویسهای خارجی زمان خود را بفرانسویان شناساند و میتوانیم آنتوان را بیک مرد میدان تئاتر بنامیم.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی علوم انسانی

